

جامعه‌ی اسپارتاکوس چه می‌خواهد؟^۱

در نهم نوامبر (۱۹۱۸)، کارگران و سربازان رژیم قدیمی آلمان را داغان کردند. جنون فرمان‌روایی بر جهان نیروهای نظامی پروس را در میدان‌های نبرد فرانسه به خونریزی مرگ‌باری کشانید. باند جنایت‌کاران که آتش‌سوزی جهان‌گستر را به پا کرد و آلمان را به اقیانوسی از خون راند به انتهای ریسمان (حیات)ش رسیده بود. خلق - که برای چهارسال به او خیانت شده بود و در خدمت مولاک^۲ فرهنگ، صداقت، و انسانیت را از یاد برده و آماده هر عمل‌سختی بود - از فلج چهارسال‌آزگار بیدار شد تا فقط با آن ورطه روبرو شود.

در نهم نوامبر، پرولتاریای آلمان به پاخواست تا آن یوغ شرم‌آور^۳ را به کنار اندازد. هونتسولرن‌ها^۴ بیرون‌رانده شدند، شوراهای کارگران و سربازان انتخاب شدند.

^۱ - ترجمه فارسی از متن انگلیسی "برگزیده نوشته‌های سیاسی روزالوکزامبورگ"، مانتلی رویو، نیویورک، ۱۹۷۱، ص ۳۷۶ - ۳۶۶، ۴۴۱ - ۴۱۹. نخستین بار در **Dierote**. Fahne ۱۴ دسامبر ۱۹۱۸ منتشر شد.

^۲ - **Moloch** خدانی که پرستش او با قربانی بچه‌ها از طریق سوزاندن شان انجام می‌گرفت. "انجیل"، جریمه، ۳۲: ۳۵.

^۳ - به یادداشت مقاله بعدی رجوع شود.

^۴ - **Hohenzollern** دودمانی که فردریک هونتسولرن، که در ۱۴۱۵ "برگزیننده از براندنبورگ" شد، سرسلسله‌اش بود. ["برگزیننده" یکی از شاهزادگان آلمان با حق رأی برای امپراتور امپراطوری مقدس روم.] در ۱۶۱۸ فردریک ویلهلم براندنبورگ، "برگزیننده کبیر"، دوک پروس شد. تحت بیسمارک، این دودمان قدرت اصلی در فدراسیون شمال آلمان شد، و پس از پیروزی بر فرانسه، شاه پروس امپراطور آلمان شد. این دودمان با ترک سلطنت ویلهلم در ۹ نوامبر ۱۹۱۸ پایان یافت.

ولی هوهنتسولرن ها جز مردان جلوی جبهه بورژوازی امپریالیستی و یونکرها (ملاکان) نبودند. حکومت طبقاتی بورژوازی جنایت کار واقعی مسنول جنگ جهانی است، در آلمان همان طور که در فرانسه، در روسیه همان طور که در انگلستان، در اروپا همان طور که در آمریکا. سرمایه داران تمام ملل محرکین واقعی کشتار جمعی اند. سرمایه بین المللی خدای سیری ناپذیر بعل^۵ است، که میلیون ها و میلیون ها قربانیان زحمتکش بشری به شکم خونین ش فروریخته می شوند.

جنگ جهانی جامعه را در برابر این انتخاب قرار می دهد: یا ادامه سرمایه داری، جنگ های نوین، و سقوط فوری به هرج و مرج و آناشسی، یا الغای بهره کشی سرمایه داری.

با خاتمه جنگ جهانی، حکومت طبقاتی بورژوازی حق حیات خود را از دست داده است. دیگر قابلیت رهبری جامعه را در خروج از نابودی مدهش اقتصادی که هرزگی امپریالیستی از شب زنده داری هایش باقی گذارده، ندارد.

ابزار تولید به مقیاسی عظیم نابود شده است. میلیون ها کارگر قادر، بهترین و قوی ترین فرزندان طبقه کارگر، سلاخی شدند. بدبختی عریان بیکاری در انتظار برگشت بازماندگان، ایستاده است. قحطی و بیماری تهدید می کند که توان مردم را در ریشه هایش بخشکاند. ورشکستگی مالی دولت، به خاطر بار غول پیکر بدهی جنگ، اجتناب ناپذیر است.

برای خروج از تمام این سردرگمی خونین و این ورطه کسالت بار، کمکی، مفری، نجاتی جز سوسیالیزم وجود ندارد. فقط انقلاب پرولتاریای جهان می تواند به این هرج و مرج سامان بدهد، می تواند کار و نان برای همه بیاورد. می تواند سلاخی متقابل خلق ها را پایان بخشد، می تواند صلح، آزادی، فرهنگ راستین برای این بشریت شهید شده فراهم آورد. برچیده باد سیستم مزد! این است شعار این ساعت! به جای کار مزدی و سلطه طبقاتی باید کار گروهی باشد. ابزار تولید باید از انحصار یک طبقه

^۵ - Baal خدای برکت کنعانی ها.

واحد خارج گردد و باید به مالکیت همگانی درآید. دیگر نه بهره‌کشان و نه استثمارشوندگان! تولید بر اساس نقشه و توزیع محصول بر اساس مصالح عمومی. الغای نه فقط شیوه تولید معاصر یا بهره‌کشی محض و چپاول، بلکه هم چنین تجارت معاصر یا کلاه برداری محض.

به جای کارفرمایان و بردگان مزدبرشان، رفقای کارگر آزاد! کار نه به مثابه شکنجه هرکس، بلکه وظیفه هر کس! یک زندگی انسانی و افتخارآمیز برای همه ی آن‌ها که وظیفه اجتماعی خود را انجام می‌دهند. گرسنگی دیگر نه ملعنت کار، بلکه تنبیه تن‌آسایی!

فقط در چنین جامعه ای نفرت و بردگی ملی ریشه کن می‌شود. فقط آنگاه که چنین جامعه ای واقعیت پذیرد. زمین دیگر از قتل لکه دار نخواهد شد. فقط آنگاه می‌توان گفت: این جنگ آخرین بود.

در این ساعت، سوسیالیزم تنها رهایی برای بشریت است. کلمات "مانیفست کمونیست" مانند مِتِکَل^۱ بر فراز باروهای فروریزان جامعه سرمایه داری شعله می‌کشند:

سوسیالیزم یا پربریت!

استقرار نظام سوسیالیستی جامعه والاترین وظیفه ای ست که تاکنون در تاریخ جهان به عهده یک طبقه و یک انقلاب محول شده است. این وظیفه یک دگرگونی کامل دولت و سرنگونی کامل بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه را می‌طلبد. این دگرگونی و سرنگونی نمی‌تواند به وسیله هر اداره، کمیته، یا مجلسی اعلام گردد. این فقط به وسیله خود توده های خلق می‌تواند آغاز و اجرا شود.

^۱ - Menetekel اشاره به داستان مشهور انجیل (دانیل، ۵۰: ۲۹-۲۵)، کتیبه می‌گوید: "تو در تراز وزن شدی و نه (خواستسته) تشیخص داده شدی. لذا یک منتگل نشانه قیامت در راه است.

در همه ی انقلاب های قبلی یک اقلیت کوچک مردم، مبارزه انقلابی را رهبری می کرد، هدف و سمت آن را مشخص می کرد، و توده را فقط به مثابه وسیله ای برای اجرای منافع اش، منافع اقلیت، تا پیروزی به کار می برد. انقلاب سوسیالیستی اولین انقلاب به خاطر منافع اکثریت عظیم است و می تواند فقط به وسیله اکثریت عظیم خود طبقه کارگر به پیروزی برسد.

توده پرولتاریا باید بیش از بیان روشن اهداف و سمت انقلاب کار انجام دهد. هم چنین باید شخصاً با عمل خود سوسیالیزم را گام به گام زندگی بخشد.

جوهر جامعه سوسیالیستی شامل این حقیقت است که توده وسیع کارگر به این امر پایان می بخشد که یک توده ی تحت تسلط باشد بلکه، همه زندگی سیاسی و اقتصادی را زندگی خودش می سازد و به آن زندگی جهتی آگاه، آزاد و خودمختار می دهد.

بنابراین توده پرولتری باید از بالاترین چکاد دولت به پایین تا کوچکترین بخش ارگان های به ارث مانده از سلطه طبقاتی بورژوائی- مجالس، پارلمان ها، شوراهای شهری- را با ارگان های طبقه خودش یعنی شوراهای کارگران و سربازان عوض کند. باید همه ی پست ها را اشغال کند، همه ی فونکسیون ها را تحت نظر گیرد، همه نیازهای رسمی را با استاندارد (هنجار) منافع طبقاتی خودش و وظایف سوسیالیزم بسنجد. فقط با ارتباط دائم و حیاتی متقابل بین توده های خلق و ارگان های شان، شوراهای کارگران و سربازان، فعالیت خلق می تواند دولت را با روح سوسیالیستی سرشار کند.

همین طور، وژگونی اقتصادی توفیق می یابد تنها اگر این روند به توسط فعالیت توده پرولتری اجرا شود. فرمان های خشک اجتماعی کردن توسط بالاترین مقامات انقلابی فی نفسه جملات تو خالی اند. فقط طبقه کارگر، به توسط فعالیت خودش، می تواند کلام را جان ببخشد. کارگران می توانند به وسیله مبارزه خستگی ناپذیر با سرمایه، دست در دست، در هر دکانی، با فشار توده ای مستقیم، با اعتصابات و با

آفرینش ارگان‌های نمایندگی دائمی خودشان، به کنترل تولید، و سرانجام قدرت واقعی، نایل آیند.

توده‌های پرولتری باید بیاموزند تا خودشان را از ماشین‌های مرده‌ای که جای شان در تولید به توسط سرمایه تعیین شده به مدیران آزاد و مستقل در این روند تبدیل کنند. آن‌ها باید احساس مسئولیت برآورده اعضای فعالی که به تنهایی صاحب مالکیت تمام ثروت اجتماعی اند کسب کنند. آن‌ها باید شخصیت صنعتی بدون تازیانه سرمایه، بالاترین بارآوری بدون برده‌کشان، نظم بدون یوغ، انضباط بدون اتوریته را پدید آورد و بالاترین ایده آل‌یزم به نفع جمع، شدیدترین دیسپلین فردی، حقیقت‌ترین روح همگانی توده‌ها بنیان‌های اخلاقی جامعه سوسیالیستی است، همان‌طور که حماقت، خودپسندی، و فساد بنیان‌های اخلاقی جامعه سرمایه‌داری است.

تمام این محاسن مدنی سوسیالیستی را، همراه با دانش و مهارت ضروری در جهت دادن مؤسسات سوسیالیستی، می‌توان با توده‌کارگران فقط در عمل خود آن‌ها و تجربه خود آن‌ها به دست آورد.

اجتماعی شدن جامعه را می‌توان فقط در مبارزه پیگیر، خستگی‌ناپذیر توده‌کارگر در تمام جبهه‌اش، در تمام نقاطی که کار و سرمایه، خلق و سلطه طبقاتی بورژوازی، می‌تواند به یکدیگر چشم‌غره برونند، کسب کرد. رهایی طبقه کارگر باید کار خود طبقه کارگر باشد.

طی انقلاب‌های بورژوازی، خونریزی، ترور و کشتار سیاسی حربه‌ای جدائی‌ناپذیر در دست طبقات به پا خواسته بود.

انقلاب پرولتری برای اهداف اش ترور نمی‌خواهد؛ از کشتار نفرت و انزجار دارد.^۷ به این حربه‌ها نیاز ندارد زیرا نه با افراد بلکه با مؤسسات است که پیکار می‌کند، زیرا با پندارهای ساده که عدم ارضای شان به انتقام منجر شود، وارد میدان

^۷ در آغاز کنگره حزب کمونیست آلمان (جامعه اسپارتاکوس)، این تیکه پاول فرولیک و دیگران به عنوان این که انتقادی غیرمستقیم از انقلاب بلشویک است، مورد حمله قرار گرفت.

نمی شود. تلاش نامیدانه یک اقلیت نیست که، به زور جهان را به شکل ایده آل اش در آورد، بلکه عمل میلیون ها توده ی وسیع مردم است، که برای اجرای یک مأموریت تاریخی و وظیفه دارد تا یک ضرورت تاریخی را به واقعیت تبدیل کند.

ولی انقلاب پرولتری، نافوس مرگ همزمان برای همه گونه بردگی و ستم می باشد. برای همین است که همه سرمایه داران، یونکرها، خرده بورژواها، افسران، همه فرصت طلبان و انگل های بهره کشی و سلطه طبقاتی یک پارچه بپا می خیزند تا به پیکاری مرگ بار به ضد انقلاب پرولتری دست بیازند.

این باور جنون محض است که سرمایه داران با خوش خلقی حکم سوسیالیستی یک پارلمان یا یک مجلس ملی را بپذیرند، که آن ها به آرامی از مالکیت، سود حق بهره کشی چشم ببوشند. همه طبقات حاکم تا آخر با نیروی پیگیری می جنگند تا امتیازات خود را حفظ کنند. پاتریسین های رومی و بارورن های فنودالی قرون وسطی هم چنین، شوالیه های انگلیسی و دلانان برده آمریکایی، بویارهای ولاچی و مانوفاکتورداران ابریشم لیونی- آن ها همه جوی های خون روان ساختند، همه به روی اجساد، کشته و آنتسوزی ها پای کوبیده ی جنگ داخلی راه انداختند و به خاطر حفظ امتیازات و قدرت شان خیانت کردند.^۸

طبقه سرمایه دار امپریالیستی، به مثابه آخرین زاده کاست بهره کشان، دست تمام اسلاف اش را در شقاوت، در شرارت آشکار و خیانت از پشت بسته است. این طبقه مقدس ترین مقدسات اش، سودش و امتیازش در بهره کشی را با ناخن و دندان، با شیوه های سرد اهریمنی که در تمام تاریخ سیاست استعماری و اخیراً در جنگ جهانی به دنیا نشان داده است حراست می کند. او بهشت و دوزخ را به ضد پرولتاریا بسیج خواهد کرد. او دهقانان را به ضد شهرها، افسران عقب مانده طبقه کارگر را به ضد پیشستانان سوسیالیست بسیج خواهد کرد؛ افسران را برای قتل عام بر خواهد انگیخت؛ او خواهد کوشید تا هر اقدام سوسیالیستی را با هزار شیوه مقاومت انفعالی

^۸ - Lyonnais, Walachian boyar, Cavalier, Patrician, baron

فج کند؛ دسته ای از وندی ها^۱ را به ضد انقلاب مجبور خواهد ساخت، او دشمن خارجی، حربه های قتال کلمانسو، للوید جورج، و ویلس^۱ را برای نجات خود به کشور دعوت خواهد کرد- او ترجیح می دهد که کشور به یک تل دود آلودی از خرابه تبدیل شود تا داوطلبانه بردگی مزدبری را از دست بدهد.

همه ی این مقاومت باید قدم به قدم، با مشتکی آهنین و انرژی خشن، در هم شکسته شود. قهر بورژوازی ضد انقلاب باید با قهر انقلابی پرولتری روبرو گردد. در برابر حملات، اکاذیب، و شایعات بورژوازی باید روشنی خدشه هدف، استقامت و عمل هر چه آماده تر توده پرولتری به پا ایستد. به ضد خطرات تهدید کننده ضد انقلاب، مسلح کردن و خلع سلاح طبقات حاکم. به ضد مانورهای کارشکنانه پارلمانتاریستی بورژوازی، سازمان فعال توده کارگران و سربازان. به ضد هزار وسیله قدرت جامعه بورژوازی که در آن واحد همه جا هست، قدرت متمرکز، فشرده، و کاملاً توسعه یافته طبقه کارگر. فقط یک جبهه محکم از تمام پرولتاریای آلمان، جنوب آلمان همراه با شمال آلمان، شهری و روستایی، کارگران با سربازان، همزادی زنده و با روح انقلاب آلمان با انترناسیونال، بسط انقلاب آلمان به انقلاب جهانی پرولتاریا می تواند مبانی خرابی را بیافریند که بر آن مجرای آینده بتوان ساخت.

نبرد برای سوسیالیسم عظیم ترین جنگ داخلی در تاریخ جهان است، و انقلاب پرولتری باید وسایل ضروری برای این جنگ داخلی را تحصیل کند، باید به کار بردن آن ها را بیاموزد- در مبارزه و در پیروزی.

^۱ - Vendee شهرستانی در فرانسه. در طول انقلاب فرانسه به شدت سلطنت طلب بوده، به عنوان پایگاهی برای توطئه ها به وسیله کشیشان و سلطنت طلبان به کار برده شد. قیامی که در ۱۷۹۳ سرانجام اشکال شکست داده شد. به شدت رویالیست باقی مانده، به ضد ناپلئون در طول "مد روز" جنگیده، و دوباره در ۱۸۳۲ شوریدند. به عنوان مترادف عمل ضدانقلابی، معمولاً به رهبری دهقانان شده است.

^۱ - Wilson, Lloyd George, Clemenceau

چنین مسلح کردن توده یک پارچه خلق زحمتکش با تمام قدرت سیاسی برای وظایف انقلاب- این است دیکتاتوری پرولتاریا و بنابراین دموکراسی حقیقی. نه آنجا که برده مزد بر پهلوی سرمایه دار، پرولتاری روستایی پهلوی یونکر با برابری تقلبی برای درگیری در بحث پارلمانتاریستی بر سر مسایل مرگ و زندگی می نشیند، بلکه آنجا که توده پرولتری میلیونی تمام قدرت دولت را در مشت گره کرده اش، مانند چکش خدای نور^{۱۱} برای داغان کردن سر طبقات حاکم به کار می برد- تنها آن دموکراسی است، و تنها این است که خیانت به خلق نیست.

برای این که پرولتاریا بتواند این وظایف را انجام دهد، جامعه اسپارتاکوس این ها را می طلبد:

یکم. به عنوان اقدامات فوری برای حفظ انقلاب:

- ۱- خلع سلاح تمام نیروی پلیس و همه افسران و سربازان غیرپرولتری؛ خلع سلاح همه اعضای طبقات حاکم.
- ۲- مصادره تمام انبارهای اسلحه و مهمات و هم چنین کارخانه های تسلیحات توسط شوراهای کارگران و سربازان.
- ۳- تسلیح تمام جمعیت پرولتری بالغ مرد به عنوان میلیس کارگران [مسلح غیرنظامی]. آفرینش گارد سرخ پرولتارها به عنوان بخش فعال میلیس برای حمایت دائم انقلاب در برابر حملات و تحریکات ضدانقلابی.
- ۴- الغای مقامات فرماندهی و افسران درجه دار. جانشینی دیسپلین نظامی داوطلبانه برای دیسپلین مرده سربازان. انتخاب همه افسران به توسط واحدهای شان، با حق احضار فوری در هر زمان. الغای سیستم داده گاه نظامی.
- ۵- اخراج افسران و دارندگان کاپیتولاسیون از همه شوراهای سربازان.

^{۱۱} Thor خدای تندر، باران و زراعت، با علامت خدای سوار بر ارابه که به وسیله بزها کشانده می شوند. اسطوره اسکاندیناوی.

۶- جانشینی تمام ارگان های سیاسی و مقامات رژیم قبلی به توسط نمایندگان شوراهای کارگران و سربازان.

۷- تأسیس یک دادگاه انقلابی برای محاکمه جنایت کاران عمده مسنول برای آغاز و تطویل جنگ هوهنتسولرن ها، لوند ندورف، هیدنبورگ، تیرپیتز، و همدستان شان، یک جا با همه توطئه گران ضدانقلاب^{۱۱}.

۸- مصادره فوری تمام مواد غذایی برای تضمین تغذیه خلق.

دوم. در زمینه سیاسی و اجتماعی:

۱- الغای همه ی حکومت های محلی؛ تأسیس جمهوری متحد سوسیالیستی آلمان.
۲- از بین بردن همه پارلمان ها و شوراهای شهری، و جانشینی فونکسیون های شان به توسط شوراهای کارگران و سربازان، و کمیته ها و ارگان های این شوراها.

^{۱۲} Ludendorff اریک (۱۹۳۷- ۱۸۶۵) ژنرال آلمانی که در ساختن "ارتش آلمان" پیش از جنگ کمک کرد. بزرگ ارتش داران هیدنبورگ در طول جنگ. وقتی که شکست محرز بود، او می خواست تا آخر "مرگ افتخار آمیز" به جنگد. پس از جنگ، او در کودتای Kapp ۱۹۲۰، و در کودتای ۱۹۲۳ مونیخ هیتلر شرکت داشت.

Hindenburg، پاول فن بکندورف و فن (۱۹۳۴- ۱۸۷۰). در جنگ به ضدفرانسه ۱۸۷۱- ۱۸۷۰ جنگید. ژنرال در ۱۹۰۳، بازنشسته در ۱۹۱۱ که در طول جنگ فراخوانده شد. فاتح تانبرگ (۱۹۱۴) و دریاچه های ماسوری (۱۹۱۵) به ضد روسیه. بعد فیلد مارشال. خواست جنگ را تا آخر تلخش بچنگد. گرونر به جایش Groener آمد. خاطرات جنگش این اثر را دارد که آلمان نه از طریق نظامی، بلکه خیانت انقلاب درونی، شکست خورد. به جای ابرت به عنوان رئیس جمهوری وایمار در ۱۹۲۵ آمد. تا مرگ اش با هیتلر همزیستی داشت. Tirpitz آلفرد فن (۱۹۳۰- ۱۸۴۹). سازنده عمده نیروی دریایی آلمان در آغاز این قرن. ساختن ناوگان او از نظر نظامی پیروزی نبوغ آمیز انگاشته می شود. وقتی که این ناوگان در جنگ به کار برده نشد، او در ۱۹۱۶ استعفا کرد. بعدها یک راست روی فعال شد.

۳- انتخاب شوراهای کارگران در همه آلمان به توسط تمام جمعیت بالغ کارگر از هر دو بخش، در شهر و دهستان، در مؤسسات، و هم چنین شوراهای سربازان در گردان ها (افسران و دارندگان کاپیتولاسیون را شامل نمی شود). حق کارگران و سربازان برای احضار نمایندگان شان در هر زمان.

۴- انتخاب نماینده برای شوراهای کارگران و سربازان در تمام کشور برای شورای مرکزی شوراهای کارگران و سربازان، که شورای اجرایی را، که بالاترین ارگان قوه مقننه و اجرائیه است، انتخاب کند.

۵- جلسات شورای مرکزی بطور موقت کمیته هر سه ماه یک بار- با انتخاب وکلای جدید در هر بار- به خاطر ابقای کنترل دائم بر فعالیت شورای احزابی، و آفرینش تطبیق فعال بین توده های شوراهای کارگران و سربازان در مملکت و بالاترین ارگان حکومتی. حق احضار فوری به توسط شوراهای محلی کارگران و سربازان و تعویض نمایندگان شان در شورای مرکزی، هرگاه این ها به نفع انتخاب کنندگان شان کار نکنند. حق شورای اجرایی در برگزیدن و عزل مامورین خلق و نیز مقامات و صاحب منصبان ملی مرکزی.

۶- الغای همه ی اختلافات مقام، همه مناصب و عنوان ها. برابری کامل قانونی و اجتماعی هر دو سکس [مرد و زن].

۷- قانون گذاری اجتماعی رادیکال. کوتاه کردن روز کار برای کنترل بیکاری و به خاطر خستگی شدید جسمانی طبقه کارگر در جنگ جهانی. حداکثر روز کار ۶ ساعت.

۸- دگرگونی اساسی و فوری دستگاه های تغذیه، مسکن، بهداشت و آموزش با روح و محتوی انقلاب پرولتری.

سوم، مطالبات فوری اقتصادی:

۱- مصادره تمام ثروت دودمانی و درآمد دسته جمعی.

- ۲- بخشش بدهی دولت دیگر بدهی عامه همراه با همه قروض جنگ، به استثنای مجموع مقدار معینی که توسط شورای مرکزی کارگران و سربازان تعیین می شود.
- ۳- سلب مالکیت زمین ها و مزارع همه مؤسسات کشاورزی بزرگ و متوسط، تشکیل کلکتیوهای سوسیالیستی کشاورزی تحت راهنمایی مرکزی واحد در تمام مملکت. مالکیت های دهقانی کوچک تحت تصرف صاحبان شان می ماند تا زمانی که آن ها داوطلب همکاری با کلکتیوهای سوسیالیستی بشوند.
- ۴- سلب مالکیت از تمام بانک ها، معدن، ذوب فلزات همراه با همه مؤسسات بزرگ صنعتی و تجارتي به توسط جمهوری شورایی.
- ۵- مصادره همه ثروت های بیشتر از سطحی که به توسط شورای مرکزی تعیین می شود.

- ۶- اشغال تمام دستگاه حمل و نقل عمومی به توسط جمهوری شوراهای.
- ۷- انتخاب شوراهای مؤسسات در همه مؤسسات، که با همکاری با شوراهای کارگران، موظف به سامان بخشیدن به امور داخلی مؤسسات، تنظیم شرایط کار، کنترل تولید و سرانجام اشغال رهنمود مؤسسات می باشند.
- ۸- تأسیس یک کمیسیون اعتصاب مرکزی که، با همکاری دائم با شوراهای مؤسسات، به جنبش اعتصابی که اکنون در سراسر مملکت آغاز شده، یک رهبری واحد، جهت یابی سوسیالیستی و بیشترین پشتیبانی را با قدرت سیاسی شوراهای کارگران و سربازان بدهد.

چهارم. وظایف بین المللی:

برقراری فوری روابط با احزاب برادر در کشورهای دیگر، برای این که انقلاب سوسیالیستی را بر پایه بین المللی استوار داشته و صلح را با برادری بین المللی و قیام انقلابی پرولتاریای جهان شکل و تحکیم بدهد.

پنجم. این است آن چه جامعه اسپارتاکوس می خواهد!

و برای این که این است آن چه او می خواهد، به خاطر این که او صدای اخطار و اصرار است، به خاطر این که او وجدان سوسیالیستی انقلاب است، او منفور، محکوم و بدنام تمام دشمنان علنی و مخفی انقلاب و پرولتاریا می باشد.

سرمایه داران لرزان برای صندوق های نقدینه شان فریاد می زنند، مصلوب اش کنید! خرده بورژواها، افسران، ضد سامی ها، سگ های زنجیری مطبوعات بورژوازی لرزان برای دیگ های گوشت شان تحت سلطه طبقاتی بورژوازی فریاد می زنند، مصلوبش کنید! شیدمان ها، که مانند یهودی اسخریوطی، کارگران را به بورژوازی فروخته و لرزان برای قطعات نقره شان فریاد می زنند، مصلوب اش کنید! مصلوب اش کنید! به مانند یک پژواک به وسیله افشار فریب خورده، خیانت شده، و تجاوز شده طبقه کارگر و سربازانی تکرار می شود که نمی دانند با خشم به جامعه اسپارتاکوس، آن ها به ضد گوشت و خون خود خشم می کنند.

در نفرت و افترا به جامعه اسپارتاکوس، تمام ضدانقلابی ها، هم دشمنان خلق، تمام عناصر آنتی سوسیالیست، مشکوک گننام، و ناروشن متحد شده اند. این ثابت می کند که قلب انقلاب در جامعه اسپارتاکوس می زنند، که آینده از آن اوست. جامعه اسپارتاکوس حزبی نیست که بخواهد فوق و یا به وسیله توده کارگران قدرت را به دست آورد.

جامعه اسپارتاکوس فقط آگاه ترین و با هدف ترین بخش پرولتاریا است، که تمام توده وسیع طبقه کارگر را در هر گام به سوی وظایف تاریخی اش رهنمون می شود، که در هر مرحله مشخص انقلاب، هدف نهایی سوسیالیستی، و در همه مسایل ملی منافع انقلاب جهانی پرولتری را می نمایاند.

جامعه اسپارتاکوس از شرکت در قدرت حکومتی با سگ های زنجیری بورژوازی، با شیدمان -ابرت ها پرهیز می کند، زیرا او در چنین سازشی خیانتی در اصول سوسیالیزم، قوی تر شدن ضد انقلاب، و تضعیف انقلاب را می بیند.

جامعه اسپارتاکوس هم چنین از دخول در حکومت پرهیز می کند درست برای این که شیدمان - ابرت ورشکسته شده اند و مستقل ها، با سازش با آن ها در مسیر بین بست اند.^{۱۳}

جامعه اسپارتاکوس هیچ گاه به اشغال قدرت حکومتی دست نخواهد زد مگر با خواست روشن، پیش همه اکثریت عظیم توده پرولتاریای تمام آلمان، هرگز مگر با تثبیت آگاهانه نظرات، اهداف و شیوه های مبارزه جامعه اسپارتاکوس از طرف پرولتاریا.

انقلاب پرولتری می تواند تنها با مراحل، گام به گام، در راه حل جنای تجارب تلخ خودش در مبارزه با شکست ها و پیروزی ها به روشنی و بلوغ کامل برسد. پیروزی جامعه اسپارتاکوس نه این که در آغاز، بلکه در پایان انقلاب فرا می رسد. این همان پیروزی توده های وسیع میلیونی پرولتاریای سوسیالیست است.

پرولتاریا، بپا خیز! برای مبارزه! جهانی است برای به دست آوردن و جهانی برای شکست دادن. در این مبارزه طبقاتی فرجامین در تاریخ جهان برای والاترین اهداف بشریت، شعار ما خطاب به دشمن این است: شست ها در تخم چشم ها و زانو بر سینه!^{۱۴} جامعه اسپارتاکوس

روزا لوکزامبورگ

^{۱۳} - مستقل ها - USPD - به حکومت شیدمان - ابرت در نوامبر پیوستند. آن ها از حکومت در ۲۹ دسامبر ۱۹۱۸ کنار کشیدند.

^{۱۴} - این یک شعار مشهور از لاسال بود.